



## بیانات در دیدار با اعضای ستاد پیگیری قطعنامه‌ی 598 شورای امنیت سازمان ملل متحد - 30 / آذر / 1370

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده هم بایستی اولاً از شما برادران عزیز دستگامه‌های مختلف (1)، که در کار پیشبرد قطعنامه‌ی 598 يك تلاش وسیع و پُرغصه و پُر دُردسر را دنبال کردید، و همچنین از کسان دیگری از بخشهای مختلف که احیاناً با شما در این زمینه‌ها همکاری کردند، صمیمانه تشکر کنم؛ ثانیاً به خاطر این که بحمدالله این زحماتتان به نتیجه رسید، به شما تبریک عرض بکنم.

ما کمک الهی را در طول جنگ و در بخشهای مختلف، بالعیان مشاهده کردیم؛ و این یکی از همان کمکهاست. در هر جنگی، به موازات جبهه‌ی نظامی، یک جبهه‌ی سیاسی هم وجود دارد، که شرایطش با همان جبهه‌ی نظامی، کم و بیش یکسان است. یعنی اگر فرض کنیم که در میدان نظامی، از طرف کسانی در دنیا - مثلاً از طرف مجموعه‌ی عظیمی - به دشمن کمک شود، نباید انتظار داشت که در جبهه‌ی سیاسی، همانهایی که به او کمک می‌کردند، حالا بیایند به ما کمک کنند؛ این چیز تقریباً نامعقولی است.

کمکها برای دشمن ما، در هر دو جبهه بود. اگرچه جبهه‌ی سیاسی برای همه‌ی مردم و همه‌ی دستگامه‌ها محسوس و ملموس نبود، اما برای شماها و کسانی که دست‌اندرکار مسائل سیاست خارجی بودند، کاملاً محسوس بود. آن فضای سرد دیپلماسی، آن توطئه‌های عجیب و غریبی که در صحنه‌ی عالم، همین‌طور از هر گوشه و کنار علیه جمهوری اسلامی سر می‌کشید، آن موج عظیم تبلیغاتی یک‌آهنگ در همه‌ی دنیا، از شرق تا غرب تا ارتجاع، اینها بخشی از آن چیزی بود که ما یک سر دیگرش را در میدانهای جنگ و سلاح و مهمات مدرنی که در جنگ به دشمن ما داده می‌شد، می‌دیدیم.

بحمدالله در هر دو میدان، ایمان و عشق به هدف، و اخلاص برای خدای متعال، کار خودش را کرد. هم در صحنه‌ی نظامی، بحمدالله این نظامیهای ما - ارتش و سپاه و بسیج و فرماندهان ما - و آحاد افراد ما با فداکاری جنگیدند و دشمن را مبهوت کردند، و هم متناسب با این وضع، جبهه‌ی دیپلماسی نیز فعال بود؛ ما واقعاً شاهد این قضیه بودیم. بنده می‌دیدم که برادران چه زحمتی می‌کشند، چه تلاشی می‌کنند و چه غصه‌ها و رنجهایی را بر خودشان تحمل می‌کنند؛ این هم نتیجه‌ی آن است.

این وعده‌ی خدا که می‌فرماید «ان تنصروا الله ینصرکم»، (2) دروغ که نیست. این وعده‌ی به این واضخی، نه آیه‌ی متشابه است، و نه گیری در مدلول هست؛ کاملاً پیداست. شما ممکن است منتظر باشید که «ان تنصروا الله ینصرکم» در همان لحظه محقق شود؛ نه دیگر، این توقع زیادی است؛ در آن لحظه نخواهد شد؛ اما به‌رحال سوخت و سوز ندارد. بلاشک، خدا شما را یاری می‌دهد - «ینصرکم» - این هم نمونه‌ی آن است. این باید برای ما درس باشد؛ کما این که بحمدالله هست.

آن کسانی که در مقابل جمهوری اسلامی بودند، واقعاً مصداق «و من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکا» (3) شدند. آنها اعراض کردند و خدای متعال هم بر آنها سخت گرفت. سختگیری الهی هم یکی از آن چیزهای عجیب



است؛ آن جایی که گمان آن نمی‌رود، بُروز می‌کند.

ببینید حالا چه دارد می‌شود. من وقتی به این حوادث شرق اروپا (4) نگاه کردم و نگاه می‌کنم، از همان روزی که شروع شده، واقعاً انسان چیزهایی احساس می‌کند. موضعگیری کشورها و نوع برخوردشان، چه ارتباط روشنی با این حوادثی که حالا دارد در این جا پیش می‌آید، پیدا کرده است. این، چه دستی و چه عاملی است؟ این، چه قانون ناشناخته‌یی در زندگی ما مردم است که این‌طور بر تمام قوانین شناخته شده‌ی قراردادی، سیطره پیدا می‌کند؟ شما می‌بینید که ناگهان يك دژ از هم می‌پاشد، فرو می‌ریزد و از بین می‌رود؛ این یقیناً بی‌علت نیست. آن عاملهای ناشناخته، این‌جا خودش را نشان می‌دهد؛ و یقیناً بخشی از این موضعگیریها نسبت به ایمان الهی در این کشورهای متلاشی شده و در این امپراتوریهای درهم فرو ریخته - یعنی بی‌اعتقادی به خدا - یکی از عوامل بوده است.

امروز شاید تصور غربیها یا لاقول تبلیغاتشان این است که اتحاد جماهیر شوروی به خاطر شکست تجربه‌ی سوسیالیسم به این نتیجه رسید که آن اقتصاد غلط بود؛ بعد از هفتاد سال فهمید که این اقتصاد درست است؛ یعنی فروپاشی نظام سوسیالیسم را به پای يك تجربه‌ی دیگر، یا تجربه‌ی برای بیان استحکام مبنای جوامع سرمایه‌داری به حساب آوردن! این غلط است؛ به‌هیچ‌وجه این محاسبه درست نیست؛ اصلاً ربطی به این قضیه ندارد؛ مسأله بایستی جای دیگر علت‌یابی و علت‌جویی بشود؛ مسأله‌ی دشمنی با دین و بریده شدن از ایمان معنوی است. در هر جا و به هر اندازه که این عامل منفی وجود داشته باشد، به همان اندازه تلاشی و نابودی منتظرش است. البته عرض کردم، نباید تصور کرد که فردا باید اتفاق بیفتد. آن کشورهایی هم که به شکل دیگری - اگرچه نه با آن نمودارها و نمادها - با دین مقابله می‌کنند، باید منتظر چنین وضعی باشند. این قرن - آن‌طور که به چشم می‌خورد - ان‌شاءالله قرن گرایش عمومی بشریت به سمت معنویت و به سمت دین است.

به‌هرحال، آنچه که ما داریم، به برکت اسلام داریم. به وجود آمدن انقلاب، به برکت اسلام بود. اگر ایمان اسلامی و عمق این ایمان در دلها نبود، امکان نداشت بعد از آن سوابقی که همه از گذشته‌های این کشور - بخصوص در قرن اخیر - می‌دانید، هیچ دست نیرومندی بتواند این مردم را به حرکت در بیاورد. آن چیزی که آن رهبری بی‌نظیر را برای ما به وجود آورد، ایمان مذهبی بود؛ یعنی شما هر اندازه که میزان استحکام و اقتدار معنوی امام را محاسبه کنید، به همان اندازه دینداری و ایمان و معنویت آن بزرگوار را باید محاسبه کنید؛ یعنی اقتدار ایشان، به خاطر تدین و پایبندی عمیق و بی‌بروبرگردش به دین و به ایمان دینی و جذبه‌ی معنوی‌یی که در وجود او موج می‌زد، بود.

پایداری این مردم بعد از پیروزی انقلاب، و تشکیل و بقا و ریشه‌دار شدن جمهوری اسلامی تا وضع کنونی، و پیشرفت‌ها در جهات مختلف، و سرنوشت جنگ تحمیلی، و سرنوشت جنگ‌های فراوانی که ما تاکنون در دنیای سیاسی و اقتصادی داشته‌ایم و همه به سمت پیروزی حق بوده است - اگرچه در بسیاری از آنها در نیمه‌ی راه قرار داریم - همه‌ی آنها مرهون ایمان اسلامی ما و اعتقادات اسلامی این مردم است؛ ما باید آن را حفظ کنیم. در اظهاراتمان، در عملکردمان، در جهتگیریها و اتخاذ سیاستهای مختلفمان، این باید برای ما معیار باشد. هیچ ملاحظه‌یی نباید جلوی ملاحظه‌ی دینی را بگیرد و بر آن فایق بیاید. همه‌ی ملاحظات و تصمیم‌گیریهای ما باید با معیار ایمان مذهبی و تجویز دین و حکم اسلامی مقایسه گردد و حکم بشود به این‌که این درست است، یا درست نیست. این، راه پیشرفت ماست؛ چیزی است که این ملت را نسبت به مسؤولان دلگرم خواهد کرد و پشت سر آنها نگه خواهد داشت.



الان شما فروپاشی این امپراتوری شوروی را ببینید. آن چیزی که عامل درجه‌ی یک و عامل مباشر در این فروپاشی است، انقطاع از مردم است؛ با مردم کاری ندارند. هیچ رابطه‌ی بین این رهبری و مردم وجود ندارد؛ یعنی رهبری، هیچ نمی‌تواند روی مردم حساب کند؛ والا اگر می‌توانستند روی مردم حساب کنند، آیا تبلیغات امریکاییها و سیاستبازی آنها در این یک سال ونیم اخیر می‌توانست این قدر در وضع شوروی تعیین کننده باشد؟ هیچ چیز به قدر تبلیغات امریکاییها و بازی سیاسی آنها، در وضع فعلی شوروی مؤثر و تعیین کننده نبوده است. قدم به قدم قضایا را پیش بردند، تا به این جا رساندند؛ حالا بعد از این، خدا به داد این جمهوریها - و بخصوص آن درشتهایشان - برسد، که چه در پیش خواهند داشت! علتش این است که مردم را در کنار خود ندارند. هر نظامی که با مردم خودش مرتبط و متصل نباشد، نمی‌تواند برای بلندمدت و برای آینده، برنامه‌ریزی مطمئنی داشته باشد.

مردم ما، مردم مذهبی و متدینی هستند. مهمترین عامل حفظ این عقیده و این پیوند خوب، همین حرکتی است که بحمدالله شماها دارید؛ حرکت دینی و احترام به دین و پایبندی به مقررات اسلامی. به هر حال، ما از آقایان خیلی متشکر هستیم. خدا را شاکریم که این پیروزی را به ملت ایران ارزانی داشت؛ و این پیروزی بسیار بزرگی است. اگرچه مراحل بعدی این هم - همان طور که آقایان برنامه‌ریزی کرده‌اند - بایستی پیگیری بشود و بسیار مهم است؛ لیکن از شروع کار، عظمت پیروزی آشکار شده است. شاید لازم است آنچه که به دست آمده، برای ملت ایران کاملاً بیان بشود که چه قدر عظمت دارد. این خیلی مهم است و حقیقتاً برای همه‌ی ملت ایران و کسانی که ضایعات جنگ تحمیلی را تحمل کرده‌اند، تسلیی است.

امیدواریم ان شاءالله تفضلات الهی بر شما و بر همه‌ی مسؤولان و ملت مستمر باشد و خدای متعال با تفضلات خود و توجهات خاص ولی عصر (ارواح‌نفاذ) روزبه‌روز شادیهای بیشتری نصیب کند؛ که یکی از این شادیها هم، همین سفر اخیر (5) رئیس جمهور محترممان بود که واقعاً مردم را شاد کرد و بسیاری از غمها را از دلهای آنها زدود. به نظر من، هیچ صدقه‌یی بالاتر از این نیست که انسان این مردمی را که شایسته‌ی خوشحالی هستند، خوشحال کند؛ و این سفر - چه حضور در آن کنفرانس، (6) و چه سفر به سودان - و اقدام شما آقایان، واقعاً مردم را خوشحال کرد. این چیزها تصادفی به دست نمی‌آید. ما دستمان توی کار بوده، می‌دانیم که آنچه پیش می‌آید، محصول تلاش و زحمت و فداکاری و رنجهای فراوانی است که بحمدالله محصولش هم این گونه ظاهر می‌شود. ان شاءالله موفق و مؤید باشید.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

1) اعضای ستاد پیگیری قطعنامه‌ی 598 شورای امنیت سازمان ملل متحد: دکتر ولایتی (وزیر امور خارجه)،  
حجة الاسلام والمسلمین روحانی (دبیر شورای عالی امنیت ملی)، حجة الاسلام والمسلمین فلاحیان (وزیر  
اطلاعات)، آقای مهاجرانی (معاون حقوقی رئیس جمهور) و دیگر اعضای این ستاد

2) محمد: 7

3) طه: 124

4) تحولاتی که در اتحاد جماهیر شوروی سابق و در دوران زمامداری «گورباچف» به وجود آمد، موج آن نیز به اروپای شرقی و کشورهایی که در حوزه نفوذ شوروی قرار داشتند، سرایت کرد و به ظهور و رشد استقلال طلبی و ملی‌گرایی کمک نمود. در این میان، دنیای غرب و بویژه امریکا تلاش فراوانی برای خروج این کشورها از انقیاد شوروی به عمل



آوردند، که بالاخره به فروپاشی شوروی و از هم گسیختگی پیمان ورشو منجر گردید.  
5) سفر به کشورهای آفریقایی سنگال و سودان، که با استقبال چشمگیر مردم آن کشورها مواجه شد.  
6) ششمین اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی که در تاریخ 18/9/1370 به مدت چهار روز در داکار، پایتخت کشور سنگال برگزار شد.